

عقلانیت و اعتدال در سیره علمی - عملی امام رضا علیه السلام

سعید شفیعی

چکیده

امام رضا علیه السلام در دوران امامت خویش، شیوه اعتدالی و مبتنی بر عقلانیت سیاسی را که پدرن بزرگوارش در پیش گرفته بودند، به همان نحو ادامه داد و ضمن جلوگیری از نابودی جامعه شیعه، با جریان‌های تندروی فکری و سیاسی نیز همراه نشد. در این مقاله، اعتدال سیاسی امام رضا در سه محور بررسی شده است: همراهی نکردن با جریان‌های تندرو، تعیین شرط برای پذیرفتن ولایت عهدی و موضع امام علیه السلام نسبت به فضل بن سهل.

امام رضا علیه السلام، تحمیل ولایت عهدی از سوی مأمون عباسی را به فرصت مناسبی برای نشر معارف دینی تغییر داد و با تکیه بر امکانات علمی و فرهنگی، به نشر معارفی پرداخت که اولاً بر پایه عقلانیت و اعتدال بنا شده بود و ثانیاً باعث تقویت عقلانیت شیعه در دوره‌های بعدی شد. تکیه بر «تأویل عقلانی»، در مقابل ظاهرگرایی، تأکید بر «اصول و ریشه‌های دین»، به‌ویژه توحید، تأکید بر «اهداف دین» و «مقاصد شریعت» و تکیه بر «جنبه‌های اخلاقی دین»، از جمله راهبردهایی است که آن حضرت به منظور نهادینه‌سازی عقلانیت و اعتدال در گفتمان دینی، مورد استفاده قرار داد.

کلیدواژگان: امام رضا علیه السلام، عقلانیت، اعتدال، سیره علمی، سیره عملی.

مقدمه

«عقلانیت» و «اعتدال»، از آموزه‌های مهم و بنیادی همه ادیان آسمانی و تمدن‌های بشری است. عقلانیت در برابر سطحی‌نگری و ظاهرگرایی و به معنای دوراندیشی و بهره‌گیری از تفکر، پیش از رفتار و گفتار است و اعتدال، در مقابل افراط و تفریط و به معنای میانه‌روی و تناسب در فکر و سخن و عمل است.^۱

^۱ عقلانیت، مصدر جعلی است و در دوره‌های متقدم اسلامی به‌کار نمی‌رفت، اما اعتدال در قرون اولیه اسلامی هم کاربرد داشته و مفهوم آن تغییر چندانی نکرده است. (ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳۳).

«سنت» و «سیر»، دو مفهوم اساسی و پرکاربرد در تاریخ تمدن اسلامی است.^۱ هر دو واژه، از نظر لغوی، معنایی نزدیک به «طریقه» و «نوع حرکت» دارند^۲ و در آغاز برای دلالت بر رفتاری که شایسته تقلید و الگوبرداری است، به کار می‌رفت. به تدریج، «سنت» برای آثار برجای مانده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یعنی قول و فعل و تقریر آن حضرت، و «سیر» برای دلالت بر روش و نوع سلوک بزرگان دینی، اعم از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به کار گرفته شد.^۳ بنابراین، منظور از سیره علمی - عملی امام رضا علیه السلام در این مقاله،

روش‌های علمی و سیره عملی امام در رویدادهای دوران زندگی، با تأکید بر موضع‌گیری‌های سیاسی و فعالیت‌های دینی ایشان است.

درباره زندگی امام رضا علیه السلام، نوشته‌های بسیاری از دوره‌های قدیم و متأخر وجود دارد، که یکی از نخستین آنها^۴، کتاب مسند الرضا از داود بن سلیمان غازی است که در قرن سوم می‌زیسته و گفته شده در هنگام وفات امام رضا، شش سال یا کمتر داشت.^۵ دیگر نوشته کهن در این زمینه، کتاب مشهور عیون أخبار

^۱ هر چند اخیراً واژه «سبک» نیز برای اشاره به زندگی و رفتار ائمه دینی به کار می‌رود، اما به نظر می‌رسد استفاده از کلمه «سیر» برای این منظور ترجیح دارد.

^۲ ر.ک: ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۰ و ۱۲۱؛ ابن اثیر، النهاية، ج ۴، ص ۳۸۹ و ۳۹۰ و ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

^۳ گرچه مستشرقان شکاکي هم چون گلدتسیهر (Muslim Studies, II, p. ۳۸، ۴۳، ۷۶) و ساخت (The Origins of Mohammadan Jurisprudence, p. ۲-۴)، با تحلیل تاریخی این قبیل مفاهیم اسلامی، به دنبال تشکیک در منابع دینی و حدیثی هستند، اما به نظر می‌رسد که تحلیل صحیح از سیر تاریخی تکامل مفاهیم، تضادی با حقایق نهفته در آنها ندارد. بر این اساس، همان‌طور که ینبل (sv. Sunnah ۲EI) می‌نویسد: «در جاهلیت، مفهوم سنت عموماً به روش یا حالت عمل، خوب یا بد، مربوط می‌شد و از این رو عادات و عرف نسل‌های پیشین (الأولون) ناپسند شمرده می‌شد. در طول قرن اول هجری، اصطلاح سنت برای تعیین سوابق خوب به جای مانده از مردم گذشته، از جمله پیامبر، به کار می‌رفت. علاوه بر آن، سنت‌های گوناگون پیش از اسلام در دوره اسلامی پذیرفته شدند، با تغییر یا بدون آن.» در واقع، سنت در این زمان، مجموعه‌ای بود از سنت‌های پیش از اسلام، که قرآن آنها را تأیید کرده بود (سنن امضایی)، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سنن برخی از صحابه.

^۴ به جز برخی نوشته‌ها هم چون الرسالة الذهبیة، که مشتمل بر سخنان و دستوره‌های آن حضرت است.

^۵ عزیز الله عطاردی، مسند الرضا علیه السلام، ص ۲۷.

الرضا از شیخ صدوق رحمة الله است. در دوران معاصر نیز کتاب‌ها و مقالات بسیاری درباره امام رضا علیه السلام نوشته شده است که از میان آنها می‌توان به حیاة الامام الرضا از باقر شریف القرشی و مسند الامام الرضا از عزیزالله عطاردی اشاره کرد.

این منابع، روایات برجای مانده از امام رضا علیه السلام یا جوانب زندگی آن حضرت را به طور کلی نقل و تحلیل کرده‌اند. در کنار این منابع، نوشته‌هایی نیز به‌طور خاص به جوانب سیاسی زندگی امام پرداخته‌اند و از آن‌جا که مواضع سیاسی امام رضا علیه السلام عمدتاً پیرامون مسئله پیشنهاد ولایت‌عهدی مأمون عباسی به امام شکل می‌گیرد، عناوین این منابع اغلب با ولایت‌عهدی ارتباط دارد. از جمله این آثار می‌توان به کتاب الرضا والمأمون و ولایة العهد نوشته حسن الأمين و کتاب بررسی تحلیلی ولایت‌عهدی حضرت رضا علیه السلام از علی موحدی ساوجی و نیز کتاب الحیاة السیاسیة للامام الرضا نوشته جعفر مرتضی‌العاملی اشاره کرد.^۱

با توجه به غالب گزارش‌های تاریخی^۲، در این بحثی نیست که مأمون با اصرار فراوان و سرانجام با تهدید، امام رضا علیه السلام را به پذیرفتن ولی‌عهدی مجبور کرد، اما درباره هدف مأمون از انجام این کار اختلافاتی

^۱ هرچند رویکرد همه مؤلفان به روایات یک‌سان نیست. برخی مؤلفان، روایات را بدون تحلیل یا احیاناً نقدی درخور، صرفاً نقل کرده‌اند و یا حتی بر پایه روایات ضعیف و بی‌اساس، نتایجی هم گرفته‌اند. (برای نمونه روایتی افسانه‌ای که شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۷۹ - ۱۸۳ درباره به حرکت درآمدن تصویر دو شیر و دریدن حمید بن مهران و تهدید مأمون نقل کرده است، در مسند الرضا، ج ۱، ص ۹۱ - ۹۸ نقل شده و مرحوم موحدی ساوجی در کتاب بررسی تحلیلی ولایت‌عهدی حضرت رضا علیه السلام، ص ۱۹۴ - ۲۰۴ نتایجی هم بر آن مترتب کرده است. روایت غریب دیگری درباره نفرین امام رضا علیه السلام و زلزله در مرو و مسلط شدن زنی بدکاره به نام سمانه بر مأمون را که صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸۴ - ۱۸۶ نقل کرده، مرحوم موحدی در کتاب خود، ص ۲۰۵ - ۲۱۰ مبنای برخی استنتاجات قرار داده است. دیگر مؤلفان، بخش‌هایی از این روایات را نقل کرده و نتایجی بر آن بار کرده‌اند، گرچه از نقل مطالب افسانه‌ای پرهیز کرده‌اند. ر.ک: باقر شریف قرشی، حیاة الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۱، ج ۲، ص ۳۵۸ - ۳۵۹ و جعفر مرتضی‌عاملی، الحیاة السیاسیة للإمام الرضا علیه السلام، ص ۳۶۴ - ۳۶۵ و ۳۸۹).

^۲ ر.ک: أبو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۷۵؛ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۷ و ۲۳۸ و مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

وجود دارد؛ از دیدگاه‌های خوش‌بینانه، که قصد مأمون عباسی را «وفای به نذر»^۱، «مصلحت امت» و «هدایت الهی مأمون به سوی مرد نجات»^۲ می‌دانند، یا نگاه افراطی احمد امین^۳، یا اهداف سیاسی مانند «جلب رضایت علویان و ایرانیان» و «تهدید عباسیان»^۴ را مد نظر قرار می‌دهند، تا دیدگاه‌هایی که هدف

^۱ مرحوم صدوق (عیون اخبار الرضا، ص ۱۷۷) این وجه را صحیح دانسته است. نذر مأمون این بود که اگر خدا او را بر امین پیروز گردانید، خلافت را به جایگاهی که خدا برایش معین کرده، یعنی برترین فرد از خاندان ابوطالب برگرداند. (ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا، ص ۱۶۲ - ۱۶۴ و سید محسن امین، أعيان الشيعة، ج ۲، ص ۱۶) ابوالفرج اصفهانی نیز نوشته است که مأمون به حسن بن سهل گفته بود: «إني عاهدت الله أن أخرجها إلى أفضل آل أبي طالب إن ظفرت بالمخلوع وما أعلم أحداً أفضل من هذا الرجل.» (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۷۵)

^۲ این دیدگاه را در دوران معاصر کسانی چون حسن امین (الرضا والمأمون و ولاية العهد، ص ۱۲۳ - ۱۲۸) پذیرفته‌اند و آن را می‌توان با گفته‌های مأمون درباره برتری و زهد امام رضا علیه السلام و حقانیت آن حضرت در خلافت (ر.ک: صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۷ و ۲۳۸) و نیز با سخنان طبری (تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۳۹ و ۱۴۰) متناسب دانست، که می‌نویسد: «مأمون درباره پسران عباس و فرزندان علی علیه السلام اندیشید و کسی را برتر و پرهیزکارتر و داناتر از علی بن موسی علیه السلام نیافت و این کار را رضایت آل محمد نامید.» (نیز ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۴۰ و ۴۴۱؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۰، ص ۹۳ و ۹۴ و ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۳۲۶ و ۳۲۷)

^۳ احمد امین (ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۹۵)، چهار علت را برای تحمیل ولایت‌عهدی بر امام رضا علیه السلام برمی‌شمرد: ۱. پیوند میان علویان و عباسیان برای رفع اختلافات و قطع فتنه‌های جامعه اسلامی؛ ۲. مأمون بر مذهب معتزله بغداد بود، که معتقد بودند علی علیه السلام در خلافت بر ابوبکر و عمر برتری دارد و پس از او، ذریه‌اش به خلافت اولی هستند، پس قصد انتقال خلافت به آنها را داشت؛ ۳. مأمون تحت تأثیر فضل بن سهل و برادرش، حسن، بود و این دو ایرانی بودند و تشیع در رگ‌هایشان جاری بود؛ ۴. مأمون قصد داشت این عقیده شیعیان را که به ائمه خود تقدس می‌بخشیدند، با انتقال حکومت به آنها، عملاً باطل کند. (برای نقد این سخنان، ر.ک: محمد جواد فضل‌الله، الامام الرضا علیه السلام، تاریخ ودراسة، ص ۱۱۱ و ۱۱۲؛ جعفر مرتضی عاملی، الحياة السياسية للامام الرضا علیه السلام، ص ۲۵۵ - ۲۵۹)

^۴ ن.ک: محمد جواد فضل‌الله، الامام الرضا، تاریخ ودراسة، ص ۱۱۵ و ۱۱۷؛ جعفر مرتضی عاملی، الحياة السياسية للامام الرضا علیه السلام، ص ۲۶۰ و ۲۶۱ و علی موحدی ساوجی، بررسی تحلیلی ولایت‌عهدی حضرت رضا علیه السلام، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

مأمون را «دنیا طلب نشان دادن ائمه»^۱، «عوام فریبی» و «سیاست ماکیاولی»^۲ بر شمرده‌اند. در کل می‌توان گفت که مأمون با این کار می‌توانست به بسیاری از اهداف سیاسی خود برای تثبیت حکومت دست یابد و علاوه بر آن، قیام‌های علویان را فرو بنشانند، خلافت خود را مشروع جلوه دهد و بر امام شیعیان نظارتی مستقیم داشته باشد.^۳

اما آنچه در بحث ما اهمیت دارد، مواضع امام رضا علیه السلام در برابر مأمون و دستگاه حکومت و نیز قیام‌های علویان است و هم‌چنین، فعالیت‌های علمی ایشان که در مجموع، عقلانیت و اعتدال ایشان را در قبال مسائل گوناگون نمایان می‌سازد. این مواضع را می‌توان در چند زمینه بررسی کرد که در ذیل به آنها می‌پردازیم:

۱. اعتدال سیاسی در سیره عملی امام رضا علیه السلام

از منظر تاریخی، امامان شیعه پس از شهادت امام حسین علیه السلام، با هیچ قیامی همراهی نکردند و نقشی در امور سیاسی بر عهده نداشتند. هرچند، ائمه علیهم السلام با قیام علیه حاکمان ستم‌کار مخالف نبودند، اما آماده نبودن شرایط و نیروی مردمی مناسب برای قیام موفقیت‌آمیز و برپایی حکومت عادلانه اسلامی، آنها را از چنین فعالیت‌هایی باز می‌داشت. حتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام که تنها حکومت شیعه از میان ائمه را برپا کرد، یارانی مقاوم و مردمانی هم‌دل و همراه با اهداف حکومت دینی، در اختیار

۱ ن.ک: محمد جواد فضل الله، الامام الرضا علیه السلام، تاریخ و درسه، ص ۱۰۷.

۲ ن.ک: موحدی ساوجی، بررسی تحلیلی ولایت‌عهدی حضرت رضا علیه السلام، ص ۱۲۱ - ۱۳۲. نقلی در عیون أخبار الرضا (ج ۲، ص ۱۸۱ و ۱۸۲) که سخنان مأمون در برابر عباسیان مخالف با واگذاری ولایت‌عهدی به امام رضا را گزارش می‌کند، مؤید دیدگاه‌های منفی به مأمون در این زمینه است: «فقال المأمون: كان هذا الرجل مستتراً عنا يدعو إلى نفسه، فأردنا أن نجعله ولي عهدنا ليكون دعاؤه لنا و ليعترف بالملك و الخلافة لنا و ليعتقد فيه المفتونون به أنه ليس مما ادعى في قليل و لا في كثير و أن هذا الامر لنا دونه و قد خشينا إن تركناه على تلك الحالة، أن يفتق علينا منه ما لانسده و يأتي علينا منه ما لانطبقه و الآن فاذا قد فعلنا به ما فعلناه و أخطأنا في أمره بما أخطأنا و أشرفنا من الهلاك بالتنويه به على ما أشرفنا، فليس يجوز التهاون في أمره و لكننا نحتاج أن نضع منه قليلاً قليلاً حتى نصوره عند الرعايا بصورة من لا يستحق لهذا الامر، ثم ندبر فيه بما يحسم عنا مواد بلائه...» (نیز ر.ک: ابن رستم طبری، دلائل الامامة، ص ۳۷۹ و ۳۸۰ و ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۴۶۹ و ۴۷۰).

۳ ر.ک: جعفر مرتضی عاملی، الحیاة السیاسیة للإمام الرضا علیه السلام، ص ۲۱۲ - ۲۴۲.

نداشت. سرزنش‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به مردم کوفه، به سبب سستی و بی‌وفایی آنها، شاهدهی بی‌چون و چرا بر این مدعاست.^۱

در دوران امام حسن علیه السلام وضع از این هم بدتر شد و سرانجام، چنین مردمانی سبب‌ساز واقعه غم‌انگیز عاشورا شدند. در چنین شرایطی، اقدام به قیام، غالباً نتیجه‌ای

جز شکست و نابودی در پی نداشت و قیام‌های نوادگان امام حسن مجتبی و نهضت‌های زیدیه چندان موفق نبود، هرچند امامان شیعه با قیام‌هایی که از سوی علویان پارسا و عدالت‌خواه انجام می‌شد، مخالفت نمی‌کردند.^۲

امام رضا علیه السلام نیز روش معتدل و مبتنی بر عقلانیت سیاسی را که ائمه پیشین در پیش گرفته بودند، به همان نحو ادامه داد و ضمن جلوگیری از نابودی جامعه شیعی، با جریان‌های تندروی سیاسی و فکری همراه نشد. اعتدال سیاسی امام را می‌توان در چند محور بررسی کرد که در ذیل به سه مورد آنها اشاره می‌شود:

الف. همراهی نکردن با جریان‌های تندرو

علاوه بر محدودیت‌ها و شرایط تاریخی نامناسبی که امامان شیعه را از قیام علیه حکومت‌های ستم‌کار بازمی‌داشت، اگر چنین قیام‌هایی با تندروی و افراط در عمل همراه می‌شد، امامان شیعه نه تنها قیام را تأیید نمی‌کردند، بلکه شیعیان خود را نیز از کمک به آنها نهی می‌کردند. در دوران امامت امام رضا علیه السلام، چند قیام از سوی علویان رخ داد که به سبب افراط و آسیب رساندن به جان و مال مسلمانان، امام با آنها همکاری نکرد. در بصره، زید بن موسی بن جعفر، برادر امام رضا علیه السلام، علیه عباسیان قیام کرد. زید به سبب کثرت خانه‌هایی که از عباسیان آتش زده بود، به «زید النار» مشهور شد.^۳ او را پس از دستگیری

^۱ برای نمونه، ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۲۵، ۴۷، ۹۷ و ۱۰۱.

^۲ موضع امام موسی بن جعفر علیه السلام نسبت به قیام حسین بن علی مشهور به شهید فحّ، نمونه‌ای از این موارد است. امام علیه السلام با شهید فحّ همراهی نکرد، اما او را از قیام نیز نهی نکرد و فقط با این جمله که «این قوم فاسق‌اند، اظهار ایمان می‌کنند و شرک خود را پنهان می‌دارند»، با او وداع کرد و برایش اجر اخروی طلب نمود. (ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۳۶۶ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۹۸)

^۳ طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۲۳؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۵۵؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۱۸ و ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۳۱۰.

نزد حسن بن سهل فرستادند و حسن او را نزد مأمون فرستاد و مأمون به احترام امام رضا علیه السلام، از جرمش درگذشت.^۱

شیخ صدوق از حسن بن موسی بن علی و شاء بغدادی روایت کرده است:^۲

در خراسان در مجلس علی بن موسی الرضا علیه السلام بودم و زید بن موسی حاضر بود، در حالی که با گروهی سخن می‌گفت و بر خود می‌بالید که ما چنین و چنان. امام رضا علیه السلام که با جماعتی مشغول به گفت‌وگو بود، صدای زید را شنید. پس رو به او کرد و فرمود: ای زید! این سخن راویان اهل کوفه تو را مغرور کرده است که «فاطمة علیها السلام پاک‌دامن بود، پس خدای متعال ذریه‌اش را بر آتش حرام کرد؟» سوگند به خدا، این روایت فقط برای حسن و حسین و فرزندان بی‌واسطه فاطمه است. یا پنداشته‌ای که نزد خدا از موسی بن جعفر علیه السلام عزیزتری؟ او که اطاعت خدا را به جا آورد و روزها را روزه گرفت و شب‌ها را به عبادت ایستاد، با تو که گناه و عصیان می‌کنی، در قیامت یکسان است؟ تو نزد خدا بالاتری یا علی بن الحسین علیه السلام که می‌گفت: «نیکوکار ما دو برابر پاداش دارد و گناه‌کار ما دو برابر عذاب؟»

[حسن و شاء می‌افزاید: سپس امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود: ای حسن! این آیه را چگونه قرائت می‌کنید: (قال یا نوح إنه لیس من أهلك إنه عمل غیر صالح)؟^۳ گفتم: برخی آن را به صورت «عَمَلٌ غَیْرَ صَالِحٍ» قرائت می‌کنند (یعنی «عمل») را فعل می‌گیرند و برخی «عَمَلٌ غَیْرَ صَالِحٍ» (یعنی «عمل») را مصدر می‌دانند).^۴ کسی که آن را بر وجه دوم قرائت کند، رابطه پدری او را با نوح نفی کرده است. امام فرمود: چنین نیست. او فرزند نوح بود، اما وقتی خدای عز و جل را عصیان کرد، این چنین او را از پدرش نفی کرد.

^۱ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۸ و ۲۵۹ و ابونصر بخاری، سر السلسلة العلویة، ص ۳۷.

^۲ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۵۸ و همو، معانی الأخبار، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

^۳ سورة هود، آیه ۶۶.

^۴ برای وجوه قرائات این آیه ن.ک: ابن خالویه، الحجة فی القرائات السبع، ص ۱۶۲ و فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۸، ص ۳.

هم‌چنین است کسی از ما که خدا را اطاعت نکند، از ما نیست و تو (ابن و شاء) اگر خدا را اطاعت کنی، از ما اهل بیت خواهی بود.^۱

از سخنان امام رضا علیه السلام در این روایت برمی‌آید که سرزنش برادر، به علت کارهای افراطی و غیرشرعی او در دزدی و آتش زدن منازل و حتی سوزاندن برخی مخالفان است که در منابع تاریخی به آن اشاره شده است؛^۲ اما آن حضرت با قیام در شرایط مناسب علیه حکومت جور و ستم مخالفتی نداشت، از این رو هنگام قیام ابوالسرایا در مدینه، وقتی که از امام رضا برای همراهی با قیام دعوت کردند، امام فرمود: «پس از بیست روز نزد شما خواهیم آمد.» محمد بن اُثرم نقل می‌کند که پس از هجده روز فرمانده سپاه جلودی به ما رسید و جنگ درگرفت و شکست خوردیم. من به سوران (محلّی نزدیک به مدینه) گریختم. ناگهان صدایی را شنیدم که می‌گفت: اُثرم! رو به او کردم. ابوالحسن را دیدم که می‌گفت: «بیست روز گذشت یا نه؟»^۳

در این جا امام با اصل قیام مخالفت نمی‌کند، اما قصد او تأکید بر این نکته است که نباید در شکل‌گیری قیامی شرکت کرد که امکان موفقیت ندارد. او با دیدی گسترده، دریافته است که هر انقلابی بدون پشتوانه و شتاب‌زده آغاز شود، سرانجام به شکست و نابودی می‌انجامد. از این رو، حضور خود در قیام را بیست روز به تأخیر می‌اندازد، زیرا احتمال می‌دهد که عکس‌العمل حکومت عباسی در همین حدود زمانی رخ خواهد داد و در همین زمان می‌توان میزان موفقیت قیام را پیش‌بینی کرد. این موضع امام، ترس از شرکت در جنگ نیست، بلکه نتیجه واقع‌گرایی و پیش‌بینی حوادث تلخی است که علویان در حکومت عباسی و پیش از آن، در حکومت اموی، بارها آن را تجربه کرده بودند.^۴

ب. تعیین شرط برای پذیرفتن ولایت‌عهدی

^۱ بخشی از این روایت را زمخشری در ربیع‌الابرار (ج ۴، ص ۲۶۳ و ۲۶۴)، ابن حمدون در التذکرة الحمدونیه (ج ۱، ص ۱۱۶) و یافعی در مرآة الجنان (ج ۲، ص ۱۱) نقل کرده‌اند.

^۲ ن.ک: طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۲۳؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۳۱۰ و نویری، نهاية الإرب، ج ۲۲، ص ۱۹۶.

^۳ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۲۲۵ و بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۲۰.

^۴ محمد جواد فضل‌الله، الامام الرضا علیه السلام تاریخ و دراسة، ص ۱۷۹.

با همه تلاش مأمون برای تحمیل خلافت به امام علیه السلام، آن حضرت خلافت را نپذیرفت و پذیرش ولایت عهدی را نیز به شروطی مقید کرد که عملاً نقشی در حکومت مأمون بر عهده امام باقی نماند. این شروط بنا بر نقل شیخ صدوق چنین بود: «کسی را بر امری

نگمارم، کسی را از کاری برکنار نکنم، رسم و سنتی را نقض نکنم و در امور صرفاً مشاوره از دور باشم.»^۱ شیخ مفید این شروط را با تفاوت‌هایی لفظی گزارش کرده است: «نه امر کنم و نه نهی، فتوایی ندهم و داوری نکنم و هیچ امر استواری را تغییر ندهم.»^۲

هدف امام رضا علیه السلام آن بود که از یک سو با مشورت و راهنمایی مأمون، اهداف دینی خود را دنبال کند و از سوی دیگر، نقشی در امور سیاسی و عزل و نصب‌های حکومتی که آن را مشروع نمی‌دانست، نداشته باشد. امام به خوبی می‌دانست که شرایط برای برپایی حکومت عادلانه اسلامی فراهم نیست و مأمون نیز خواهان چنین حکومتی نیست. پذیرفتن خلافت یا ولایت عهدی به طوری که آن حضرت در امور حکومت نقش جدی داشته باشد، عواقب خطرناکی را در پی داشت. حاکمان عباسی، سوابق شومی در قتل رقیبان، حتی برادران خود داشتند و مأمون نیز از این قاعده، مستثنا نبود. عقلانیت حکم می‌کرد که امام رضا علیه السلام باید با مأمون، محتاطانه و با مدارا رفتار کند تا جامعه شیعه از خطر نابودی در امان بماند.

یکی از عللی که امام رضا علیه السلام در پذیرفتن ولایت عهدی مأمون بیان فرمود، اشاره به آیه ۱۹۵ سوره بقره است، که بر اساس آن خداوند مردم را از این که به دست خود نابود شوند، نهی کرده است. امام به مأمون فرمود: «خدای عزّ و جلّ مرا از این که به دست خود نابود شوم، نهی کرده است. پس اگر امر بر این قرار گرفته، به آنچه می‌خواهی عمل کن.»^۳ امام هنگام ترک مدینه، با آگاهی از خطری که در کمین ایشان است، به خانواده خویش دستور داد که با صدای بلند گریه کنند، به طوری که صدای گریه آنها را بشنوند.^۴ هم‌چنین امام رضا علیه السلام، در گفت‌وگو با مأمون، از شهادت خود پیش از مرگ مأمون خبر داد.^۵ امام

^۱ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۸.

^۲ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۶۰.

^۳ صدوق، الأمالی، ص ۱۲۶؛ همو، علل الشرائع، ص ۲۳۸ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۲۴.

^۴ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۵ و ابن رستم طبری، دلائل الامامة، ص ۳۴۹.

^۵ صدوق، أمالی، ص ۱۲۶؛ همو، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۷ و ۲۳۸ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.

رضا علیه السلام هنگام حرکت از مدینه به سوی خراسان، هیچ یک از اعضای خانواده خود را همراه نبرد، زیرا بیم این وجود داشت که جان آنها در خطر بیفتد.

حتی همین اندازه از پذیرفتن ولایت عهدی، برای علویان و برخی از شیعیان امام، قابل پذیرش نبود و آنها اعتراضات و سؤالاتی را درباره امام مطرح می کردند. به گفته مسعودی، ولایت عهدی امام رضا علیه السلام برای مردم بغداد، بویژه هاشمیان، سنگین آمد، زیرا می پنداشتند حکومت از دست آنها خارج شده و به فرزندان ابوطالب انتقال یافته است.^۱ از این رو، مخالفان امام رضا علیه السلام و حتی گاه علویان که از ذریه ابوطالب به شمار می رفتند، نسبت به پذیرفتن ولایت عهدی اعتراض یا سؤال می کردند. شیخ صدوق پاره ای از گزارش های مربوط به این موضوع را گردآوری کرده است. امام رضا علیه السلام برای آرام کردن فضای سیاسی جامعه شیعه و جلوگیری از آشوب های احتمالی علویان، سیره عقلانی و معتدل خود را با استناد به آیات قرآن و سیره انبیاء و ائمه پیشین، برای شیعیان تبیین می کردند.^۲

ج. موضع امام علیه السلام درباره فضل بن سهل

گرچه براساس برخی منابع، ولایت عهدی امام رضا علیه السلام از سوی فضل بن سهل، وزیر قدرت مند و زیرک مأمون عباسی، به مأمون پیشنهاد شد،^۳ اما بر پایه نقلی دیگر، مأمون خود این نظر را رد کرده و آن را وفای به عهدی دانسته بود که با خدا بسته بود.^۴ مؤلفان معاصر در این باره دیدگاه های متفاوتی دارند. برخی هم چون احمد امین، جرجی زیدان و احمد شبلی معتقدند که مأمون تحت تأثیر فضل بن سهل،

^۱ مسعودی، التنبیه والإشراف، ص ۳۰۲ - ۳۰۴.

^۲ برای نمونه، ر.ک: صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۸ و همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۰، که امام رضا پذیرش ولایت عهدی مأمون را با استناد به پذیرفتن امور مالی و اقتصادی عزیز مصر توسط حضرت یوسف توضیح داده است.

^۳ ر.ک: صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۱۵۹ و ابن اثیر، الكامل، ج ۶، ص ۱۹۷. (ابن اثیر، فضل را متمایل به تشیع نیز دانسته است.)

^۴ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

ولایت‌عهدی را به امام پیشنهاد کرد،^۱ اما برخی دیگر معتقدند که فضل هیچ نسبتی با تشیع نداشت، بلکه دست‌پروردهٔ برمکیان و دشمن اهل‌بیت بود و به همراه برادرش، حسن بن سهل، در ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام مانع‌تراشی می‌کرد.^۲

موضع امام رضا علیه السلام درباره فضل بن سهل که موضعی معتدل و خیرخواهانه بود، شاهی بر این است که گرچه امام او را شیعه نمی‌دانست، اما به قتل او نیز راضی نبود. برمبنای گزارش‌های تاریخی، فضل بن سهل، اخبار بغداد و توطئه‌هایی را که علیه مأمون در عراق صورت گرفته بود، از مأمون پنهان می‌کرد و مأمون گفته‌های هرثمة بن أعین را در این باره نپذیرفت و او را به قتل رساند. وقتی فتنه بالا گرفت و کسی را نیافتند که جرأت رساندن اخبار به مأمون را داشته باشد، نزد امام رضا علیه السلام آمدند و از ایشان خواستند که وقایع را به اطلاع مأمون برسانند. امام علیه السلام نیز وضعیت عراق و دشمنی مردم آن‌جا با مأمون را - که علت آن وزارت فضل و برادرش و ولایت‌عهدی امام بود - به مأمون تذکر داد و او را از پنهان‌کاری فضل آگاه نمود. اما مأمون به علت اطمینان بسیار به فضل، روش خود را تغییر نداد تا آن‌که در اثر سرپیچی سپاهیان از برخی اوامرش، به صحت اخبار پی برد و دستور داد به بغداد بازگردند. در این هنگام، فضل با روش‌هایی هم‌چون حبس برخی افراد، تصمیم به جلوگیری از حرکت سپاه گرفت. در نتیجه، امام رضا علیه السلام برای بار دیگر، وقایع را به مأمون اطلاع داد. سپس سپاه مأمون به سوی مرو حرکت کرد. وقتی سپاه به سرخس رسید، گروهی در حمام به فضل حمله بردند و او را کشتند.^۳

بر اساس روایتی که برخی منابع شیعه نقل کرده‌اند، زمینه‌ساز کشتن فضل بن سهل، نامه‌ای بود که از سوی برادرش حسن بن سهل در راه بغداد به دست او رسید. در این نامه آمده بود که برای رفع نحوست این ماه، فردا به همراه امام رضا علیه السلام و مأمون به حمام رفته، حجامت کنید. فضل از مأمون خواست که چنین

۱ ر.ک: احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۹۵ و جعفر مرتضی عاملی، الحیاة السیاسیة للإمام الرضا علیه السلام، ص ۲۶۲ و ۲۶۳.

۲ محمد جواد فضل‌الله، الامام الرضا علیه السلام تاریخ و دراسة، ص ۱۲۳ و ۱۲۷ و جعفر مرتضی عاملی، الحیاة السیاسیة للإمام الرضا علیه السلام، ص ۲۶۳ و ۲۶۶.

۳ طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۴۷ و ۱۴۸؛ ابن مسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۳۷ و ۱۴۰؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۴۹ و ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۴، ص ۱۱.

کند و از امام نیز بخواهد که همراه او بیاید. امام رضا علیه السلام - که گویی از توطئه قتل آگاه بود - برای مأمون نوشت که من به حمام نمی‌آیم، تو و فضل نیز چنین نکنید، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که فرمود: فردا به حمام نرو. مأمون سخن امام را تأیید کرد و به حمام نرفت، اما فضل وارد حمام شد و به قتل رسید.^۱

روایت بالا نشان می‌دهد که امام رضا علیه السلام راضی به قتل فضل بن سهل نبود، هرچند چنان که گفته شد او را صادق نیز نمی‌دانست و اعمال فضل را برای مسلمانان زیان‌بار می‌دید.

برای یک نمونه دیگر، می‌توان به نقلی که ابن نجار بغدادی آورده است^۲ اشاره کرد. در این نقل آمده است که یحیی بن اکثم می‌گفت:

روزی نزد امیرالمؤمنین مأمون بودم و علی بن موسی الرضا نیز حضور داشت. ذو الرئاستین، فضل بن سهل، وارد شد و به مأمون گفت: فلان مرد ترک را بر فلان شهر مرزی گماردم. مأمون ساکت بود، پس علی بن موسی فرمود: «سزاوار نیست که پیشوای مسلمین و خلیفه خدا و کسی که امور دینی بر عهده اوست، مرزهای مسلمین را به فردی از اسیران همان منطقه واگذار کند، زیرا نفس انسان به وطن خود علاقه دارد و بر هم وطن خود مهر می‌ورزد و منافع خود را دوست می‌دارد، هرچند برخلاف دینش باشد.» پس مأمون گفت: این کلام را با آب طلا بنویسید.^۳

۲. عقلانیت و اعتدال در سیره علمی امام رضا علیه السلام

تاریخ اسلام گواهی است بر این که امامان شیعه در هیچ دوره‌ای نسبت به ظلم و جهل در جامعه ساکت نشستند و حتی در دشوارترین دوره‌های حکومت اموی و عباسی، به روشن‌گری و ارشاد مردم ادامه دادند. بهترین و معتدل‌ترین روش برای رهبری دینی، در هنگامی که امکان موفقیت سیاسی و به دست گرفتن حکومت وجود ندارد، تکیه بر امکانات علمی و فرهنگی است. این شیوه‌ای است که امامان شیعه پس از

۱ کافی، ج ۱، ص ۴۹۰ و ۴۹۱؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۷۳ و ۱۷۴؛ قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۲۸ و ۲۲۹ و مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.

۲ ابن نجار بغدادی، ذیل تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۳۶.

۳ در نقل ابن حاتم عاملی (الدر النظیم، ص ۶۸۳)، به جای «سبی» (اسیر)، «سنی» (بزرگان) آمده است.

واقعه عاشورا در پیش گرفتند. از امام سجاد علیه السلام، آموزه‌های دینی را در قالب دعا به شیعیان و نسل‌های بعدی منتقل کرد، صادقین علیهما السلام، مکتب علمی و عقلانی شیعه را بنا کردند و امام موسی کاظم علیه السلام نیز همین راه را دنبال کرد.

امام رضا علیه السلام در ادامه همین شیوه، تحمیل ولایت عهدی از سوی مأمون عباسی را به فرصت مناسبی برای نشر معارف دینی تغییر داد و با تکیه بر امکانات علمی و فرهنگی، به نشر معارفی پرداخت که اولاً بر پایه عقلانیت و اعتدال بنا شده بود و ثانیاً باعث تقویت عقلانیت شیعه در دوره‌های بعدی شد. آن حضرت در نهادینه‌سازی عقلانیت و اعتدال، راهبردهایی را به کار گرفت که در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

الف. تکیه بر «تاویل عقلانی»، در مقابل ظاهرگرایی

هم‌زمان با دوره امام رضا علیه السلام، مباحث فکری و کلامی در جامعه اسلامی از جهات گوناگون، گسترش یافت. در این زمان، به‌خصوص با توجه به ترجمه کتاب‌های فلسفی و عقلی به زبان عربی، علما و متکلمان مسلمان به صورتی جدی و همه‌جانبه، وارد این میدان شدند و مأمون عباسی نیز به سبب علاقه به این مباحث، سهم عمده‌ای در این کار داشت. رویارویی دو گروه عمده «اهل حدیث» و «معتزله» به خصوص در بغداد آن روزگار، تا حد زیادی محصول همین فضای فکری است. برخلاف معتزله نخستین که در بصره و اغلب عثمانی بودند، معتزله بغداد معتقد بودند که علی بن ابيطالب علیه السلام، نه تنها بر عثمان، بلکه بر ابوبکر و عمر نیز در خلافت برتری داشت. احمد امین معتقد است که مأمون عباسی به معتزله بغداد نزدیک بود و این اعتقاد را داشت که پس از علی علیه السلام، ذریه‌اش به خلافت اولی هستند و از این رو قصد انتقال خلافت به آنها را داشت.^۱

در این شرایط، امام رضا علیه السلام مردم و راویان حدیث را به سوی تفکر و عقلانیت دینی متوجه می‌کرد و از ظاهرگرایی و جمود بر الفاظ متشابه پرهیز می‌داد. ابوالصلت هروی از علی بن موسی الرضا علیه السلام چنین نقل کرده است: «کونوا ذرأهً و لاتکونوا زواةً. حدیث تعرفون فقهه خیر من ألف تروونه»^۲؛ دریابنده

۱ احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۹۵.

۲ ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۱۳۸ و نیز: خطیب بغدادی، نصیحة اهل الحدیث، ص ۳۱.

حدیث باشید، نه این که فقط آن را روایت کنید. اگر یک حدیث را بفهمید، بهتر از آن است که هزار حدیث روایت کنید.

امام رضا علیه السلام با تأکید بر سنت و قرآن در مجادلات دینی، فرمود: «ما شَهِدَ لَهُ الْكِتَابُ وَالسَّنَةُ فَحَنُّ الْقَائِلُونَ بِهِ»^۱؛ هر آنچه قرآن و سنت، مؤید آن باشند، ما هم به آن معتقدیم.

برای نمونه، صفوان بن یحیی نقل کرده است: «ابوقرّه از من خواست تا او را به حضور امام رضا علیه السلام ببرم. امام رضا به او اجازه حضور داد و ابوقرّه پس از چند سؤال درباره حلال و حرام و احکام، به سؤالی درباره توحید رسید و گفت: برای ما روایات کرده‌اند که خدای عز و جل، رؤیت و کلام را به دو بخش تقسیم کرد؛ کلام را به موسی علیه السلام بخشید و رؤیت را به محمد صلی الله علیه و آله.

امام رضا علیه السلام جواب داد: پس چه کسی این سخنان را از خداوند عز و جل به جن و انسان ابلاغ کرده است: «لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ»^۲؛ «وَلَا يَحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا»^۳؛ «وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^۴؟ آیا جز محمد صلی الله علیه و آله، کسی مبلغ این آیات است؟ ابوقرّه تأیید کرد. امام فرمود: چگونه مردی از سوی خدا آمده و از جانب او به مردم می‌گوید که «چشم‌ها او را نمی‌بینند و اوست که چشم‌ها را درمی‌یابد» و «آنان به او دانشی ندارند» و «هیچ چیزی همانند او نیست»، آن‌گاه خود بگوید که من خدا را با چشم دیدم و من به او علم دارم و او به صورت انسان است؟! آیا حیا نمی‌کنید؟ زنادقه نیز نتوانستند چنین تهمت‌ی به پیامبر صلی الله علیه و آله وارد کنند که از سوی خدا پیامی بیاورد و خود برخلاف آن چیز دیگری بگوید!

ابوقرّه گفت: در قرآن آمده است: «وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ الْأَخْرَى»^۵ (بی‌تردید او را در فرودی دیگر نیز دیده بود). امام رضا علیه السلام فرمود: آیه بعد از آن نشان می‌دهد که چه چیزی را دید. آیه ۱۱ می‌گوید: «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى»^۶ (دل آنچه را دید، انکار نکرد)؛ یعنی قلب محمد صلی الله علیه و آله آنچه را چشم‌هایش دید، انکار

^۱ کافی، ج ۱، ص ۱۰۲؛ صدوق، توحید، ص ۱۱۵.

^۲ انعام، آیه ۱۰۳.

^۳ طه، آیه ۱۱۰.

^۴ شورا، آیه ۱۱.

^۵ نجم، آیه ۱۳.

^۶ همان، آیه ۱۱.

نکرد. سپس آنچه را دیده بود، بیان کرد: (لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى) (به یقین بعضی از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید.) نشانه‌های خدای عز و جل، غیر از خداست و در آیه دیگر فرمود «آنان به او دانشی ندارند»، زیرا اگر چشم‌ها او را دریابد، به او دانش یافته و معرفت واقع می‌شود. ابوقرّه گفت: شما روایات را تکذیب می‌کنید؟ امام فرمود: اگر روایات با قرآن مخالفت داشت، آن را تکذیب می‌کنم. مسلمانان اجماع دارند که علم و دانش نسبت به خدا ممکن نیست و دیدگان او را درنیابند و چیزی مانند او نیست.^۲

امام رضا علیه السلام، آیات و روایات متشابهی را که ظاهر آن دال بر تشبیه خدا به مخلوقات است، تأویل کرده و جمود بر الفاظ آنها را جایز ندانسته آن حضرت در جواب به عبدالله بن قیس در تفسیر آیه (بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ)^۳ فرمود: «اگر منظور آیه از دو دست، نظیر دست‌های انسان باشد، خدا مخلوق خواهد بود»^۴ و حمل آیه بر ظاهر الفاظ آن را رد کردند.

از سوی دیگر، در مجادلات امام با دیگران، در کنار تأویلات عقلی و مخالفت با ظاهرگرایی، از نظراتی که با قرآن و سنت صحیح پیامبر صلی الله علیه و آله در تناقض است، پرهیز داده شده است. برای نمونه، شیخ صدوق نقل کرده است که در مجلس امام رضا علیه السلام این دیدگاه معتزله مطرح شد که گناهان کبیره بخشیده نمی‌شود. امام فرمود: «در قرآن، آیاتی برخلاف دیدگاه معتزله وارد شده است، آن‌جا که می‌فرماید: (وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ)^۵ (و پروردگار تو نسبت به مردم، علی‌رغم ستم‌هایشان، بخشاینده است.)»^۶

ب. تأکید بر اصول و ریشه‌های دین، به ویژه «توحید»

^۱ همان، آیه ۱۸.

^۲ کافی، ج ۱، ص ۹۵ و ۹۶؛ صدوق، توحید، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۲.

^۳ مائده، آیه ۶۴.

^۴ صدوق، توحید، ص ۱۶۸ و همو، معانی الاخبار، ص ۱۸.

^۵ رعد، آیه ۶.

^۶ صدوق، توحید، ص ۴۰۶.

گسترش مباحث کلامی در اواخر قرن دوم و نیمه نخست قرن سوم، جامعه اسلامی را به سوی بسط و تقویت اصول دینی سوق داد. امام رضا علیه السلام نیز به عنوان رهبر جامعه شیعه،

نقشی مهم در این میان بر عهده داشت. تصحیح باورهای نادرست برخی مردم درباره اصول دین، به خصوص اصل «توحید»، از مهم‌ترین اهداف امام در این زمینه است. بر اساس یک شمارش اولیه، بیشتر از هفتاد روایت از احادیث کتاب التوحید شیخ صدوق، از امام رضا علیه السلام نقل شده است.

توحید، دعوت مشترک قرآن برای همه پیروان ادیان الهی است. قرآن از اهل کتاب می‌خواهد تا به سوی کلمه‌ای مشترک میان ادیان روی آورند و آن کلمه، عبادت خدا و شریک نیاوردن برای اوست.^۱ امام رضا علیه السلام همین پیام را هنگام حرکت به طوس، در جمع مردم نیشابور، برای مردم و محدثان شیعه و اهل سنت بیان فرموده است. براساس حدیث مشهور به سلسله‌الذهب، که توسط محدثان شیعه و اهل سنت از امام رضا علیه السلام نقل شده، اعتقاد به توحید سبب رهایی از عذاب آخرت و رستگاری انسان خواهد بود.^۲

حدیث سلسله‌الذهب از چند طریق نقل شده و راویان حدیث، کسانی چون اسحاق بن راهویه، علی بن بلال، عبدالسلام بن صالح، ابوالصلت هروی، و احمد بن عامر طائی هستند. مفصل‌ترین نقل حدیث را حاکم نیشابوری در تاریخ نیشابور نقل کرده بود. بر اساس آنچه منابع بعدی از این کتاب مهم و مفقود نقل کرده‌اند،^۳ وقتی علی بن موسی علیه السلام وارد نیشابور شد، حافظ ابو زرعه رازی و ابن اسلم طوسی به همراه انبوهی از علما و محدثان به سوی کجاوه امام آمدند و او را به حق اجداد بزرگوارش قسم دادند که

^۱ انعام، آیه ۶۴.

^۲ تذکر این نکته خالی از فایده نیست که گرچه در این حدیث، تکلم به کلمه توحید سبب رستگاری دانسته شده، اما برپایه آیات قرآنی و دیگر روایات رسیده از ائمه دین، ورود به حصن «لا إله إلا الله»، به مجرد بر زبان آوردن این جمله محقق نمی‌شود، بلکه ذکر لفظی باید با اذعان قلبی و یقین قطعی به این امر همراه باشد که هر معبودی جز او باطل است و هر چیزی از او و برای اوست و به سوی او بازمی‌گردد و جز او هیچ مؤثری در هستی نیست. کسی که به دژ توحید پناه می‌برد، معبودی جز خدا ندارد، اما کسی که تابع هوای نفس خود شد، در میدان شیطان است نه در حصن خدا. (ر.ک: ملا مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۷۹ و ۲۸۰).

^۳ اربلی، کشف الغمة، ج ۳، ص ۱۰۰-۱۰۲؛ ابن الصباغ، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۰۱-۱۰۴ و مناوی، فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۴، ص ۶۴۱.

حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای شان نقل نماید تا یادگاری از آن امام باقی بماند. امام به همراهیان و غلامان دستور توقف داد و فرمود که پرده کجاوه را کنار زنند. مردم، برخی

می‌گریستند و برخی فریاد می‌زدند، برخی خود را به خاک انداخته، و به سوی مرکب امام می‌آمدند. بزرگان شهر فریاد برآوردند که سکوت کنید و به چیزی گوش فرا دهید که سودی برای تان داشته باشد.

امام سخن گفتن را آغاز کرد، در حالی که مستملی ابو زرعه و ابن أسلم، بودند. پس فرمود: پدرم موسی الکاظم از پدرش جعفر الصادق از پدرش محمد الباقر از پدرش علی زین العابدین از پدرش شهید کربلاء از پدرش علی المرتضی برای مان حدیث کرد که حبیب و نور چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبریل علیه السلام نقل کرد که پروردگار عزیز و سبحان می‌گوید: «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.» سپس پرده را بر کجاوه انداخت و حرکت کرد. مؤلفان و دیوان‌نگارانی که حدیث را می‌نوشتند، نزدیک به بیست هزار نفر بودند.

ابوالقاسم قشیری می‌گفت: این حدیث با این سند به دست یکی از امیران سامانی رسید، آن را با طلا نوشت و وصیت کرد که به همراه او در قبرش قرار دهند. پس از مرگ، کسی او را در خواب دید و از او پرسید که خدا با تو چه کرد؟ گفت: مرا بخشید، به این سبب که کلمه «لا إله إلا الله» را بر زبان راندم و رسالت محمد صلی الله علیه و آله را تصدیق کردم.^۱

این حدیث در برخی منابع شیعه با مضمونی شبیه به همین، اما با توضیحات کمتری پیرامون وضعیت مردم و محدثان نیشابور در هنگام سماع حدیث، نقل شده است. با این حال، در این منابع جمله‌ای در پایان حدیث از قول امام رضا وجود دارد که در منابع بالا نیست: «فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: «بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»».^۲

^۱ برای دیگر طرق نقل حدیث در منابع اهل سنت، ر.ک: ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۱ و ۱۹۲؛ ابن سلامة، مسند الشهاب، ج ۲، ص ۳۲۳ و ۳۲۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵، ص ۴۶۱ و ۴۶۳؛ سلفی، معجم السفر، ص ۱۴۱ و ۱۴۲؛ فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۲۴۰ و ج ۳۲، ص ۱۷۴ و ۱۷۶؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۹۳ و ج ۶، ص ۱۰۰ و متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۴۷، ۵۲، ۵۴، ۲۹۶ و ۲۹۷.

^۲ صدوق، امالی، ص ۳۰۵ و ۳۰۶؛ همو، ثواب الأعمال، ص ۶ و ۷؛ همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۳ و ۱۴۵؛ همو، معانی الأخبار، ص ۳۷۰ و ۳۷۱؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۴۱ و ۴۴؛ شیخ طوسی، امالی، ص ۵۸۸ و ۵۸۹؛ ابن رستم طبری، بشارة المصطفی، ص ۴۱۳ و دیلمی، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۲۱۴.

به جز این حدیث که درباره توحید است، امام رضا علیه السلام حدیث دیگری در «تعریف ایمان» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که بسیار مورد توجه دانشمندان مسلمان بوده است. این حدیث در بسیاری از منابع اهل سنت و شیعه از طریق عبدالسلام بن صالح هروی از امام رضا علیه السلام از پدرانش از امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده و متن آن چنین است: «الایمان معرفة بالقلب وإقراءً باللسان وعمل بالأركان». راوی از قول احمد بن حنبل افزوده است: «اگر این اسناد را بر مجنون قرائت کنی، شفا می یابد. این حدیث عیبی ندارد جز سند نیکو.»^۱ این حدیث که در برخی منابع بلاواسطه از امام علی علیه السلام نقل شده،^۲ از مهم ترین تعاریف ایمان در میان همه مذاهب اسلامی است، به طوری که ابن تیمیه^۳ آن را دیدگاه اغلب بزرگان و ائمه سلف درباره تعریف صحیح ایمان می داند و شریف جرجانی^۴ آن را بر ایمان کامل، حمل کرده است.

ج. تأکید بر «اهداف دین» و «مقاصد شریعت»

اهداف دین و مقاصد شریعت، از مباحثی است که گرچه از گذشته مطرح بوده، اما در دوران معاصر، به ویژه در میان دانشمندان اهل سنت، به صورت دانشی مستقل مطرح شده و نوشته های بسیاری پیرامون آن تألیف شده است. در مورد اول، اهداف و سؤالات مهم و کلی دین بررسی می شود و در واقع، بیشتر ناظر به اصول دین است و در مقاصد شریعت، اهداف شرع و غایات فقه و قانون گذاری در اسلام، مورد بحث و نظر قرار می -گیرد و به فروع دین پرداخته می شود.

۱. ر.ک: ابن ماجه، سنن، ج ۱، ص ۲۶؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۲۲۶ و ج ۸، ص ۲۶۲؛ بیهقی، شعب الایمان، ج ۱، ص ۴۷ و ۴۸؛ صدوق، خصال، ص ۱۷۸ و ۱۷۹ و همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۴ و ۲۰۵. ابونعیم اصفهانی (ذکر اخبار إصبهان، ج ۱، ص ۱۳۸) این حدیث را منقول از امام رضا علیه السلام در هنگام ورود به نیشابور دانسته است، که به نظر می رسد دو حدیث را به هم آمیخته و در ذکر سبب صدور اشتباه کرده است. هم چنین، صدوق، (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۵ و ۲۰۶) و سبکی، (طبقات الشافعية الكبرى، ج ۱، ص ۱۱۸ - ۱۲۱) به نقل از تاریخ نیشابور، روایتی متفاوت از نقل حدیث آورده اند.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷؛ حلوانی، نزهة الناظر، ص ۱۷؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۲۳ و ابن حمدون، التذكرة الحمدونية، ج ۱، ص ۷۶.

۳. ابن تیمیه، الایمان، ص ۱۳۸.

۴. شریف جرجانی، الحاشية علی الکشاف، ص ۱۲۹.

نگاه مقاصدی به دین، نگاهی عقلانی است که می‌کوشد با کشف علل و مقاصد کلی تشریح، تبیین بهتری از فلسفه دین و احکام آن ارائه کند و با تطبیق اهداف کلی بر احکام جزئی، عالم و فقیه را در بیان فتوا یاری رساند.^۱ در منابع شیعه، از اواخر قرن سوم کتاب‌هایی با عنوان کتاب العلل پدید آمد که به طور عام به این مباحث پرداخته‌اند. مهم‌ترین و تنها اثر برجای مانده از قدیم، کتاب علل الشرائع تألیف ابوجعفر محمد بن علی بن حسین معروف به شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ق) است. در این کتاب، روایات در زمینه‌های گوناگون اصول و فروع دین از ائمه علیهم السلام نقل شده و بخش مهمی از روایات (نزدیک به ۱۰۰ روایت)، منقول از امام رضا علیه السلام است.

بخش عمده روایات صدوق از امام رضا علیه السلام در کتاب علل الشرائع، روایاتی است که محمد بن سنان زاهری در مکاتبه با آن حضرت از ایشان نقل کرده است.^۲ گرچه محمد بن سنان از سوی جمعی از رجالیان و علمای متقدم تضعیف شده،^۳ اما رجالیان معاصر با استناد به همه روایات و اقوال مربوط به این راوی، مدح او را نتیجه گرفته‌اند.^۴ آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد، توجه به فلسفه احکام و اهداف دین است که در

^۱ ابن عاشور تونسلی، مقصد عام تشریح را چنین بیان می‌کند: «اگر ما جزئیاتی از شریعت اسلامی را که دال بر مقاصد عام تشریح است گردآوری کنیم، از کلیات و جزئیات دلائل، به این نتیجه می‌رسیم که مقصد عام تشریح، عبارت است از حفظ نظام امت و تداوم مصلحت آن، یعنی مصلحت نوع انسان، که مشتمل است بر مصلحت عقلی، عملی و صلاح همه موجوداتی که در این عالم زندگی می‌کنند.» (محمد بن عاشور تونسلی، مقاصد الشریعة الاسلامیة، ص ۲۷۳) غزالی مینویسد: «مصلحت در اصل عبارت است از جلب سود یا دفع زیان، اما منظور ما در این جا، این تعریف نیست، بلکه ما مصلحت حافظ مقصود شرع را مد نظر داریم و مقصود شرع از خلقت پنج چیز است: حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال.» (محمد غزالی، المستصفی، ص ۱۷۴)

^۲ نجاشی نوشته است: «محمد بن سنان از امام رضا علیه السلام روایت کرده و مسائلی از آن حضرت دارد که معروف است.» (نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۲۸)

^۳ ر.ک: نجاشی، رجال نجاشی، ص ۳۲۸؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۱۹ و ۲۲۰ و ابن غضائری، رجال، ص ۹۲.

^۴ مرحوم خویی می‌نویسد: «آنچه از مجموع روایات به دست می‌آید، این است که محمد بن سنان از دوست‌داران اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و ممدوح است.» (سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۱۶۹ و ۱۷۰) مرحوم شوشتری نیز نوشته است: «اگر بر حسن نفس او تکیه کنیم، روایاتش معتبر است، چنان‌که شیخ در فهرست خود اخبار او را، به جز آنچه غلو یا تخلیط در آنها بوده، نقل کرده است. هم‌چنین جمعی از دانشمندان عادل و ثقه، هم‌چون یونس بن عبدالرحمن، حسین بن سعید اهوازی و برادرش و فضل بن شاذان و پدرش ایوب بن نوح، محمد بن حسین بن

این روایات به خوبی آشکار است. برای نمونه، چند باب از ابوابی که روایات امام رضا علیه السلام در آن نقل شده است، ذکر می‌شود: **عَلَّتْ** آن که نماز در هنگام طلوع و غروب خورشید

جایز نیست،^۱ **عَلَّتْ** سجده شکر،^۲ **عَلَّتْ** آن که روزه برای انسان وضع شد،^۳ **عَلَّتْ** تحریم زنا،^۴ **عَلَّتْ** حرام بودن (گوشت) پرندگان و حیوانات وحشی،^۵ **عَلَّتْ** وجوب مهریه بر مردان،^۶ **عَلَّتْ** آن که مرد دو برابر زن ارث می‌برد.^۷

امام رضا علیه السلام در این روایات، تبیینی عقلانی از اهداف و مقاصد شرع ارائه می‌کند، تا دین را از حالت تعبّد محض به عقلانیت نزدیک کند و تطابق آن را با فطرت انسانی نمایان سازد. ایشان در پاسخ به محمد بن سنان، **عَلَّتْ** واجب شدن نماز را چنین بیان می‌فرماید:

نماز، اقرار به ربوبیت خدای عزّ و جلّ و پذیرفتن شریک و هم‌تا برای اوست، ایستادنِ خاشعانه و اظهار نیاز در پیشگاه خداوند جباری است که بلندمرتبه و بزرگ است، خضوع و اعتراف به گناه و درخواست بخشایش برای گناهان گذشته است. بنده پنج بار در هر روز صورت بر خاک می‌نهد تا خداوند شکست‌ناپذیر و والا مرتبه را تعظیم و بزرگ بدارد. بنده نماز می‌گزارد تا همواره به یاد خدا باشد و او را فراموش و سرپیچی نکند، در مقابل او، خاشع و فروتن و افتاده باشد و فزونی در دین و دنیا را از او طلب کند، شب و روز بر ذکر خدا مداومت کند تا سرور و مدبّر و آفریننده خود را از یاد نبرد و به طغیان و سرکشی

أبی الخطاب و دیگران از او روایت کرده‌اند. این بزرگان ناقد روایات بودند و سلیم را از سقیم متمایز می‌کردند.)) (محمد

تقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۳۱۵)

۱ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲ همان، ص ۳۶۰.

۳ همان، ص ۳۷۸.

۴ همان، ص ۴۷۹.

۵ همان، ص ۴۸۲.

۶ همان، ص ۵۰۰ و ۵۰۱.

۷ همان، ص ۵۷۰.

درنیفتد. هم‌چنین، در این یاد‌پروردگار و ایستادن در حضور او، از گناهان، بیزاری و از انواع فساد، منع و کناره‌گیری است.^۱

د. تکیه بر جنبه‌های اخلاقی دین

شاخصه مهم آنچه منابع اهل سنت از سخنان و سیره امام رضا علیه السلام گزینش کرده‌اند، علاوه بر تأکید بر اصولی هم‌چون توحید و ایمان، تأکید بر جنبه‌های اخلاقی دین، از

جمله گذشت و حسن خلق و در برخی منابع، قرار گرفتن در سلسله بزرگان عرفان و تصوف است. در برخی منابع گفته شده است که معروف کرخی، از بزرگان تصوف و عرفان، از موالی علی بن موسی الرضا علیه السلام بود. پدر و مادر معروف، نصرانی بودند، اما معروف با راهنمایی امام رضا علیه السلام، به اسلام گروید و نزد امام خدمت می‌کرد.^۲

در برخی منابع شیعه و اهل سنت، روایتی از امام رضا علیه السلام در ارتباط با اخلاق و عدالت نقل شده که امام در آن، به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يَخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مَرْؤَتُهُ وَظَهَرَتْ عَدْلَتُهُ وَوَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ.»^۳ این حدیث را باید از غرر احادیث دانست، که راه و روش تعامل انسان با هم‌نوعان خود را نشان می‌دهد. انسانی که در معامله با مردم، به آنها ظلم و ستم نکند؛ و در گفت‌وگو با آنها، دروغ نگوید و اگر وعده‌ای به آنها داد، فریبشان ندهد

^۱ همان، ص ۳۱۷.

^۲ ر.ک: ابن ابی أصیبه، عیون الأنباء، ص ۴۰ و ۷۴۱؛ یافعی، مرآة الجنان، ج ۱، ص ۳۵۳ و ۳۵۴؛ جرجانی، شرح المواقیف، ج ۸، ص ۳۷۲ و ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۳، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

^۳ کافی، ج ۲، ص ۲۳۹؛ صدوق، خصال، ص ۲۳۸؛ ابونعیم اصفهانی، ذکر أخبار إصبهان، ج ۲، ص ۳۰۰؛ ابن سلامة، مسند الشهاب، ج ۱، ص ۳۲۲ و خطیب بغدادی، الکفایة فی علم الروایة، ص ۱۰۰ - ۱۰۱. برخی منابع روایت را با حذف واسطه‌ها از پیامبر یا امام علی نقل کرده‌اند: ابوطالب مکی، قوت القلوب، ج ۲، ص ۳۷۵ (امام علی ع از پیامبر ص)؛ حلوانی، نزهة الناظر، ص ۲۴ و ۲۵ (از پیامبر صلی الله علیه و آله).

و خلف وعده نکند، انسانی است که از نظر دین و عقل، جوان‌مردی را کامل کرده و عدالت را نمایان ساخته. پس چنین انسانی را باید برادر خود دانست و با او داد و ستد و دوستی کرد.^۱

روایت دیگری در برخی منابع ذکر شده است که بر اساس آن، مردی را نزد مأمون آوردند که قصد کشتن او را داشت. امام رضا علیه السلام نیز در مجلس حضور داشت. مأمون گفت: ای ابا الحسن! نظر شما چیست؟ امام فرمود: «با نیکی در عفو او، خدای متعال بر عزت و بزرگی‌ات می‌افزاید.» پس مأمون مرد را عفو کرد.^۲

در پایان باید گفت که عقلانیت، میانه‌روی و خلق نیکوی امام رضا علیه السلام، باعث می‌شد که مزار ایشان، مورد توجه و زیارت علمای بزرگ شیعه و حتی اهل سنت واقع شود، تا آن‌جا که دانشمند رجالی سخت‌گیری چون ابن حبان، بارها مزار آن حضرت را زیارت کرد و همو نوشته است:

در هنگام توقف در طوس، اگر با مشکلی برمی‌خوردم و به زیارت قبر علی بن موسی الرضا صلوات الله علی جده و علیه می‌رفتم و از خدا رفع مشکل را درخواست می‌کردم، دعایم مستجاب می‌شد. این چیزی است که بارها تجربه کرده‌ام و آن را به همین ترتیب یافته‌ام. خداوند ما را با محبت مصطفی و اهل بیتش صلی الله علیه وسلم و علیه و علیهم اجمعین بمیراند.^۳

۳. نتیجه‌گیری

عقلانیت و اعتدال در برخورد با اوضاع و احوال نامناسب، ظالمانه و غیردینی، رصد کردن فرصت‌هاست تا شرایط مناسب برای بهره‌گیری از امکانات علمی و فرهنگی زمان برای ترویج معارف صحیح دینی، فراهم آید. امامان شیعه، به‌خصوص پس از شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام، این روش را در پیش

۱ هم‌چنین، نقلی که خرگوشی و غزالی دربارهٔ برخورد فروتنانه امام رضا علیه السلام با مرد روستایی در حمام نیشابور آورده‌اند، حسن خلق، شوخ‌طبعی و تواضع فوق‌العاده امام را نمایان می‌سازد. (خرگوشی، تهذیب الاسرار، ص ۱۹۶ و ۱۹۷ و غزالی، احیاء العلوم، ج ۸، ص ۱۴۶۶)

۲ ابن حمدون، التذکره الحمدونیة، ج ۴، ص ۱۰۶؛ اربلی، کشف الغمة، ج ۳، ص ۱۰۰؛ دیلمی، اعلام الدین، ص ۳۰۷ و نویری، نهاية الأرب، ج ۶، ص ۶۰.

۳ ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۴۵۶ و ۴۵۷.

گرفتند و امام رضا علیه السلام نیز همین راه را ادامه داد. نتیجه این شیوه معتدل و عاقلانه، که شاید بتوان آن را «مبارزه فرهنگی» نامید، انبوهی است از معارف دینی در حوزه‌های گوناگون از اصول و فروع دینی گرفته تا اخلاق و عرفان، که از قرن‌ها پیش در اختیار همه علاقه‌مندان به دین و اخلاق است.

آزادی علمی - عقیدتی در قرون چهارم و پنجم اسلامی که به شکوفایی تمدن اسلامی در این دوران انجامید و ظهور متفکران بزرگ مسلمان در میان همه فرق اسلامی، از جمله شیخ مفید، شریف رضی، شریف مرتضی و شیخ طوسی در شیعه، بخشی از نتایج عملی این رویکرد ائمه علیهم السلام به دین و اخلاق را نمایان ساخت؛ به عبارت بهتر، تمدن عظیم و پرمایه اسلامی، محصول این شیوه از تعامل بزرگان دینی با شرایط و احوال دوره‌های مختلف تاریخ اسلامی است. آنها در طول تاریخ پرفراز و نشیب اسلامی، آموخته بودند که چگونه باید در برخورد با حاکمانی که به هیچ وجه، امکان مبارزه سیاسی و فیزیکی با آنها وجود ندارد، از زمینه‌های علمی و فرهنگی بهره ببرند و بر غنای فرهنگ و تمدن اسلامی بیفزایند.

صفحه سفید

منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه، دارالمعرفة، بیروت تاریخ نشر.

- ابن ابی أصیغة، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، دار مكتبة الحياة، بیروت.

- ابن اثیر جزری، عزالدین علی بن کرم، الكامل فی التاریخ، بیروت ۱۳۸۶ق.

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، به کوشش محمود محمد طناحی، قم ۱۳۶۷.

- ابن تغری بردی، یوسف، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، مطابع گوستاتسوماس و شرکاه، قاهره.

- ابن تیمیه، تقی الدین احمد، الإیمان، چاپ زهیر الشاویش، المکتب الاسلامی، بیروت ۱۳۹۲ق.

- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، دار الکتب العلمیة، بیروت ۱۴۱۲ق.

- ابن حاتم عاملي، جمال الدين يوسف بن حاتم شامي، الدر النظيم، مؤسسة النشر الإسلامي، قم بى تا.
- ابن حبان، عبدالله بن محمد، كتاب الثقات، حيدرآباد هند ١٣٩٣ق.
- ابن حمدون، محمد بن حسن، التذكرة الحمدونية، تحقيق احسان عباس و بكر عباس، دار صادر، بيروت ١٩٩٦م.
- ابن حمزه طوسي، محمد بن علي، الثاقب في المناقب، چاپ نبيل رضا علوان، قم ١٤١١.
- ابن خالويه، حسين بن احمد، الحجة في القرائات السبع، دار الشروف، بيروت، ١٩٧١م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، كتاب العبر و ديوان المبتدا و الخبر، بيروت ١٣٩١ق.
- ابن سلامة قضاعى، محمد، مسند الشهاب، تحقيق حمدي عبدالمجيد السلفي، مؤسسة الرسالة، بيروت ١٤٠٥ق.
- ابن الصباغ، علي بن محمد أحمد المالكي، الفصول المهمة في معرفة الأئمة، تحقيق سامي الغريري، دارالحديث، ١٤٢٢ق.
- ابن عاشور، محمد الطاهر، مقاصد الشريعة الاسلامية، تحقيق محمد الطاهر الميساوي، دارالنفائس، الأردن ١٤٢١ق.
- ابن عساكر، ابوالقاسم علي بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، چاپ علي شيري، بيروت ١٤١٥ق.
- ابن غضائري، احمد بن حسين بن عبيدالله، الرجال، چاپ محمدرضا جلالى حسيني، قم ١٣٨٠.
- ابن فارس، ابوالحسين احمد، معجم مقاييس اللغة، مكتبة الإعلام الإسلامي، ١٤٠٤ق.
- ابن ماجه قزويني، محمد بن يزيد، السنن، دارالفكر.
- ابن مسكويه رازي، أحمد بن محمد، تجارب الأمم، تحقيق ابوالقاسم امامي، دار سروش، تهران ١٣٧٩.
- ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، نشر أدب الحوزة، قم ١٤٠٥ق.

- ابن نجار بغدادى، محمد بن محمود بن حسن، ذيل تاريخ بغداد، چاپ مصطفى عبدالقادر يحيى، بيروت ١٤١٧ق.
- ابوطالب مكى، محمد بن على بن عطيه حارثى، قوت القلوب فى معاملة المحبوب ووصف طريق المرید إلى مقام التوحيد، دارالكتب العلمية، بيروت ١٤١٧ق.
- ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين بن محمد، مقاتل الطالبين، المكتبة الحيدرية، نجف اشرف، ١٣٨٥ق.
- ابونصر بخارى، سهل بن عبدالله، سر السلسلة العلوية، انتشارات شريف الرضى، نجف اشرف ١٤١٣ق.
- ابونعيم اصفهانى، احمد بن عبدالله، حلية الاولياء و طبقات الاصفياء، دارالكتب العلمية، بيروت ١٤٠٩ق.
- ابونعيم اصفهانى، احمد بن عبدالله، ذكر أخبار إصبهان، لندن ١٩٣٤م.
- إربلى، على بن عيسى بن أبى الفتح، كشف الغمة فى معرفة الائمة، بيروت ١٤٠٥ق.
- امين، احمد، ضحى الاسلام، چاپ هفتم: مكتبة النهضة المصرية، القاهرة.
- أمين، حسن، الرضا عليه السلام و المأمون و ولاية العهد، دارالجديد، بيروت ١٩٩٥م.
- أمين، سيد محسن، أعيان الشيعة، حسن الأمين، دارالتعارف، بيروت.
- بيهقى، احمد بن حسين، شعب الإيمان، تحقيق محمد السعيد بن بسيونى زغلول، دارالكتب العلمية، بيروت ١٤١٠ق.
- جرجانى، على بن محمد، الحاشية على الكشاف، مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي وأولاده، مصر، ١٣٨٥ق.
- جرجانى، على بن محمد، شرح المواقف، مطبعة السعادة، مصر ١٩٠٧م.
- حلاق، وائل، نشأة الفقه الاسلامى و تطوره، ترجمه رياض الميلادى، دارالمدار الاسلامى، ٢٠٠٧م.
- حلوانى، حسين بن محمد، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، تحقيق مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ١٤٠٨ق.

- خرگوشی، ابوسعید عبدالملک بن محمد نیشابوری، تهذیب الاسرار فی أصول التصوف، چاپ امام سید محمدعلی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۲۰۰۶ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت، الکفاية فی علم الرواية، بیروت ۱۴۰۵ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت، نصیحة أهل الحديث، مكتبة المنار، اردن ۱۴۰۸ق.
- خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقة الرواة، ۱۴۱۳ق.
- دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، تحقیق مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، قم، بی تا.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، چاپ عمر عبدالسلام تدمری، بیروت ۱۴۰۷ق.
- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، تحقیق عبد الأمير مهنا، مؤسسة الأعلمی، بیروت ۱۴۱۲ق.
- سبکی، عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافعية الكبرى، تحقیق محمود محمد الطناحي و عبدالفتاح محمد الحلو، دار إحياء الكتب العربية.
- سلفی، احمد بن محمد، معجم السفر، تحقیق عبدالله عمر البارودی، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۴ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر، الدر المنثور، دار المعرفة.
- شریف قرشی، باقر، حياة الإمام الرضا عليه السلام، انتشارات سعید بن جبیر، قم ۱۳۷۲.
- شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، مؤسسة النشر الإسلامی، قم ۱۴۱۹ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، الأمالی، الدراسات الإسلامية، قم ۱۴۱۷ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، التوحید، چاپ سید هاشم حسینی، جماعة المدرسين، قم، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم ۱۳۶۸.

- الخصال، صدوق، محمد بن علي بن حسين بن بابويه، چاپ علي اكبر غفاري، قم ١٤٠٣ق.
- صدوق، محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمى، علل الشرائع، نجف اشرف ١٣٨٥ق.
- صدوق، محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمى، عيون أخبار الرضا عليه السلام، بيروت ١٤٠٤ق.
- صدوق، محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمى، معانى الأخبار، قم ١٣٣٨ش.
- طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الأوسط، دارالحرمين، ١٤١٥ق.
- طبرى، ابن رستم عمادالدين محمد بن علي، بشارة المصطفى، چاپ جواد قيومى اصفهانى، قم ١٤٢٠ق.
- طبرى، ابن رستم عمادالدين محمد بن علي، دلائل الامامة، مؤسسة البعثة، قم ١٤١٣ق.
- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الأمم والملوك، مؤسسة الأعلمى، بيروت ١٤٠٣ق.
- طوسى، محمد بن حسن، الأمالى، الدراسات الإسلامية، قم ١٤١٤ق.
- طوسى، محمد بن حسن، الفهرست، نشر الفقاهة، قم ١٤١٧ق.
- عاملى، جعفر مرتضى، الحياة السياسية للإمام الرضا عليه السلام، منشورات جماعة المدرسين، قم ١٤٠٣.
- عطاردى، عزيز الله، مسند الرضا عليه السلام، مؤسسة طبع و نشر آستان قدس الرضوى، مشهد ١٤٠٦ق.
- الغازى، داود بن سليمان، مسند الرضا عليه السلام، تحقيق محمد جواد حسينى جلالى، مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامى، ١٤١٨ق.
- غزالى، ابو حامد محمد بن محمد، احياء علوم الدين، دار الشعب، قاهره، بى تا.
- غزالى، ابو حامد محمد بن محمد، المستصفى، بيروت ١٤١٧ق.
- فتال نيشابورى، روضة الواعظين، چاپ سيد مهدى سيد حسن خرسان، قم بى تا.
- فخر رازى، محمد بن عمر، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، بيروت ١٤٢١ق.
- فضل الله، محمد جواد، الإمام الرضا عليه السلام تاريخ و دراسة، دار الزهراء، بيروت ١٣٩٣ق.

- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران ١٣٦٣.
- متقى بن حسام الدين هندی، كنز العمال، بيروت ١٤٠٩ق.
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، بيروت ١٤١٤ق.
- مجلسي، محمداقبر، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، بيروت ١٤٠٣ق.
- مسعودي، علي بن حسين بن علي، التنبيه والاشراف، دار صعب، بيروت، بي تا.
- مسعودي، علي بن حسين بن علي، مروج الذهب و معادن الجواهر، دارالهجرة، ١٤٠٤ق.
- مناوي، محمد عبدالرؤوف، فيض القدير شرح الجامع الصغير، بيروت ١٤١٥ق.
- موحدى ساوجي، علي، بررسى تحليلي ولايت عهدي حضرت رضا عليه السلام، انتشارات سهاره، ١٣٨٠.
- نجاشي، احمد بن علي، فهرست اسماء مصنفي الشيعة المشتهر برجال النجاشي، تحقيق سيدموسى شبيري زنجاني، مؤسسة النشر الإسلامى، قم ١٤١٦ق.
- نراقى، ملا محمد مهدي، جامع السعادات، دار النعمان النجف الأشرف.
- نهاية الأرب فى فنون الأدب، نویری، شهاب الدين احمد بن عبدالوهاب، مطابع گوستاتسوماس وشركاه.
- يافعى، عبدالله بن أسعد، مرآة الجنان و عبرة اليقظان، تحقيق خليل المنصور، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٧ق.

_Goldziher, Ignaz, Halle, Max Niemeyer, Muhammedanische Studien, ٩٠ - ١٨٨٩
 II, English translation, Muslim Studies, trans. C.R. Barber and S.M.
 Stern, George Allen amp; Unwin, London, ١٩٧١

_ Juynboll, G. H. A., "Sunnah", The Encyclopedia of Islam, New Edition, Leiden,
 Brill, vol: ix, ١٩٩٧.

_ Schacht, Joseph, The Origins of Mohammadan Jurisprudence, Clarendon Press, Oxford, 1950.